



پیامک عاشورایی
«علی مهر»

به رسول خدا گفتند «میوه‌هایمان رسیده نمی‌توانیم با توبه جنگ بباییم.» به فرزند رسول خدا گفتند «میوه‌هایمان رسیده به سوی ما بشتاب» درختان هر دو، ریشه در فاق و بی‌ایمانی داشت و از مرداب شرک آب می‌خورد.



فقط عاشورا بخوان!

چهار سال از رحلت علامه امینی می‌گذشت که شبی پسر بزرگش دکتر محمدهادی او را در خواب دید. پدر، شاد و خندان بود. محمدهادی می‌پرسد «آقا جان! در آنجا کدام عمل موجب نجات شما شد، کتاب الغدیر یا سایر تألیفات، یا تأسیس بنیاد کتابخانه امیرالمؤمنین (ع)؟» پدر لحظه‌ای تأمل کرد و سپس فرمود «فقط زیارت ابی‌عبدالله‌الحسین (علیه‌السلام)». محمدهادی می‌گوید «شما می‌دانید روابط ایران و عراق تیره است و راه کریلا بسته، چه کنیم؟» علامه پاسخ می‌دهد «در مجالس عزاداری امام حسین (علیه‌السلام) شرکت کن، ثواب زیارت امام حسین (ع) را به تو می‌دهند.» و بعد از لحظاتی بار دیگر رو به محمدهادی می‌گوید «پسر جان! در گذشته بارها یادآوری کردم و الان هم به تو توصیه می‌کنم زیارت عاشورا را هیچ وقت و به هیچ عنوان فراموش مکن...»

ما عزادار حسینیم!

شهید آیت‌الله دستغیب می‌گوید «در زمان مجاورت حقیر در نجف اشرف در ماه محرم سال ۱۳۵۸ق حکومت عراق از بیرون آمدن دسته‌ها جلوگیری کرده بود. شب عاشورا برای این که در حرم مطهر و صحن شریف سینه‌زنی نشود از طرف حکومت، اول شب درهای حرم و رواق را قفل کردند و هم چنین درهای صحن را و آخرین دری که مشغول بستن آن بودند در قبله بود. یک لنگه آن را بسته بودند که ناگاه جمعیت سینه‌زن هجوم آورده، به صحن آمدند و رو به حرم مطهر آوردند و وقتی درها را بسته دیدند، در همان ایوان مشغول عزاداری و سینه‌زنی شدند. بعد از مدتی عده‌ای مأمور به همراه رئیس پلیس آمدند، رئیس با چکمه‌ای که به پا داشت، توی ایوان آمد و بعضی را زد و امر کرد آنها را بگیرند. در مقابل سینه‌زن‌ها هجوم آوردند و او را بلند کردند و انداختند توی صحن و به سختی مجروح‌اش کردند، اما ترسیدند که قوای دولتی تلافی کنند، برای همین به در بسته حرم امیرالمؤمنین پناه آورده و در حالی که بر سر و سینه می‌زدند، فریادشان بلند بود که «یا علی فکّ الباب» و فریاد می‌زدند «ما عزادار فرزندان هستیم.» ناگاه در یک لحظه، تمام درهای حرم و رواق و صحن گشوده شد و مردم وارد حرم شدند، سایر نجفی‌ها که باخبر شدند خود را به آن جا رساندند و در صحن و حرم جمع شدند. موضوع به بغداد گزارش داده شد. دستور دادند که مزاحم آنها نشوید، در آن سال در نجف و کریلا بیش از سال‌های گذشته عزاداری برپا شد و این معجزه را شعرای بسیاری در اشعار خود نقل کردند.

سیل‌ها حسین را می‌فهمند!

مرحوم ملاعلی‌بن عبدالرزاق پس از مراجعت از نجف اشرف در وطن خود رامسر مشغول تدریس شد و از راه کشاورزی زندگی‌اش را می‌گذراند، اوقات فراغت را هم به عبادت مشغول بود. در یکی از سال‌ها سیل عظیمی محله‌های مجاور رودخانه صفارود را تهدید به خرابی می‌کرد. مرحوم ملاعلی، در کنار رودخانه مقداری از تربت حضرت سیدالشهدا (علیه‌السلام) را زیر خاک قرار داد، بلافاصله سیل، مسیر خود را تغییر داد و کوچک‌ترین آسیبی به آن محل‌ها نرسید. بعد از واقعه هم چندین بار سیل آمد، ولی آن محله مصون ماند. □

منبع

معجزات و کرامات امام حسین (علیه‌السلام)، عباس عزیزی.

سیل‌ها حسین را می‌فهمند!

حمیده رضایی (باران)

